

بررسی جامعه شناختی تأثیر شوراهای روستایی بر توسعه سرمایه فرهنگی روستائینان شهرستان گیوی در سال ۱۳۹۱

محسن اعلائی بوسجن^۱، شفیع شفیعی^۲، حسین بشیری گیوی^۳

چکیده

سرمایه فرهنگی پیش شرط عمده و کلیدی برای موجودیت هر جامعه محسوب می‌شود و برای حل مسایل اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد. سرمایه فرهنگی باعث پیدایش آرامش و امنیت روانی می‌گردد. در شرایطی که جامعه ما در طی چند دهه گذشته و به ویژه در سال‌های اخیر دست‌خوش تحولات اجتماعی و فرهنگی بوده است بررسی و شناسایی چنین عناصر فرهنگی و اجتماعی کمک به شناسایی تحولات فرهنگی و اجتماعی می‌کند و در جهت افزایش سرمایه فرهنگی و کوشش در جهت حل آن مسایل ضرورت تام می‌یابد. این تحقیق به روش پیمایش و با ابزار پرسشنامه انجام شده است. واحد تحلیل در این تحقیق روستا می‌باشد. جامعه آماری تحقیق حاضر عبارتند از روستائینان شهرستان گیوی می‌باشد. فقط سن رابطه معنی دار و معکوس با سرمایه فرهنگی داشت یعنی هر چه بر میزان سن افزوده می‌شود میزان سرمایه فرهنگی کاهش می‌یابد. و دیگر متغیرها یعنی جنسیت، تاهل، پایگاه اجتماعی-اقتصادی و مهمترین فرضیه در این تحقیق نقش شوراهای روستایی با سرمایه فرهنگی رابطه معنی داری وجود نداشت..

واژگان کلیدی: توسعه، سرمایه فرهنگی، شوراهای روستایی، گیوی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۰۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۵/۱۸

۱. عضو هیئت علمی و استادیار جامعه شناسی دانشگاه پیام نور اردبیل (نویسنده مسئول) (Email: moalaei@gmail.com)

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی دانشگاه تبریز و مدیر کل امور اجتماعی استانداری اردبیل (Email: sh.jamee@gmail.com)

۳. دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات و مدرس علمی کاربردی بهزیستی تبریز (Email: guivi.hb@gmail.com)

مقدمه

یکی از تحولات مهم در عرصه سیاسی-اجتماعی کشور تشکیل شوراهای شهرو روستا در سال ۱۳۷۷ بود. تا پیش از تشکیل این شوراهای، سازوکار اداره امور شهرها و روستاها شکلی ساده، متمرکز و غیردمکراتیک داشت. شهردار از سوی استاندار یعنی یک مقام انتصابی دولت مرکزی، انتخاب می‌شد و زیر نظر او به فعالیت می‌پرداخت. و همچنین دهداری‌های از سوی فرمانداری‌ها انتخاب می‌شد. تشکیل شوراهای شهر و روستا سبب شد تا سازوکاری غیرمتمرکز و مبتنی بر انتخاب مردم، اداره امور شهرها را بر عهده بگیرد. اگرچه تشکیل سازمان‌های جمعی و دمکراتیک برای اداره شهرها در ایران سابقه‌ای صد ساله دارد و در گذشته تجربه‌هایی چون «انجمن بلدی» و «انجمن شهر» وجود داشت، اما حیات آن‌ها در مدیریت شهری بی‌دوام و ناپایدار بود در یافتن علل بی‌دوامی نهادهای دمکراتیک شهری و روستایی بررسی تاریخی موضوع بیانگر این واقعیت است که تا پیش از ورود به دوران مدرن هیچ یک از بازیگران اصلی مدیریت شهری در ایران ماهیتی دمکراتیک نداشته‌اند. (آبراهامیان، ۱۳۷۸) شهرهای اسلامی بر خلاف شهرهای اروپایی خودمختاری سیاسی نداشتند و تابع نماینده شهری شاه یعنی حاکم بودند شاه حاکم شهر را منصوب می‌کرد. با این وجود حاکم، حاکمیتی مطلقه نداشت. او برای ارتباط با مردم شهر از نهادی میانجی و دارای مشروعیت سود می‌جست که کنش‌گران اصلی آن «کلانتر» و «کدخدای محلات» نام داشتند. آن‌ها از مقامات محلی شهر بودند که نقش واسطه میان مردم و دستگاه حکومت را داشتند و تحت فرمان حکومت فعالیت می‌کردند. آن‌ها با ایفای نقش ریش‌سفیدی و کدخدامنشی از سویی درخواست‌های حاکمان را در مسیر محدودیت‌های مردم عادی هدایت می‌کردند و از سوی دیگر، با تعیین سهم و توجیه ضرورت پرداخت مالیات و عوارض، از فشار تقاضای مالی حکومت می‌کاستند. در دوران حاضر تشکیل شوراهای اسلامی شهرها نشانگر سیاست دمکراتیک کردن اداره شهرها از ناحیه دولت مرکزی است. انتظار آن است که با برخورداری از سازمان دمکراتیک محلی، توسعه نیافتگی شهری موجود را تا اندازه زیادی به سمت توسعه یافتگی هدایت کرد. شوراهای محلی از زمره سازوکارهایی هستند که در صورت نهادینگی می‌توانند در سطح محلی به ایجاد دمکراسی، ارائه خدمات و انسجام اجتماعی یاری رسانند. (از کیا، ایمانی، ۱۳۸۴) واژه سرمایه مفهومی دیرپا در علوم اجتماعی است که در حوزه‌ها و سطوح تحلیلی گوناگونی برای فهم و تبیین واقعیت‌های اجتماعی به خدمت گرفته شده است تا جایی که عنوان شده است، اگر درصدد فهم جهان اجتماعی هستیم، باید ایده سرمایه، و انباشت و تأثیرات آن را مجدداً به جهان اجتماعی معرفی کنیم (فیلد، ۱۳۸۶: ۲۹). در اقتصاد سیاسی مارکس، سرمایه به عنوان کار مجسم یا انباشت تعریف می‌شود. بوردیو نیز سرمایه را به مثابه نوعی انباشت تعریف می‌کند (گای لوری، ۱۹۹۷: ۸۱).

واژه سرمایه هم چنین رساننده پدیده‌ای است که هویت خود را پس از استفاده مکرر حفظ می‌کند؛ آن چه که می‌توان بارها به کارش برد، نابودش کرد، به دستش آورد و یا آن را بهبود بخشید. سرمایه را ثروتی مولد یا منبعی که شخص می‌تواند برای ایجاد درآمد یا منابع اضافی دیگر به کار برد نیز دانسته‌اند. (غفاری، ۱۳۸۷) دریافت بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، از سرمایه وسیع‌تر از معنای پولی سرمایه در اقتصاد است. سرمایه منبعی عام است که می‌تواند شکل پولی و غیرپولی و همچنین ملموس و غیرملموس به خود گیرد. (غفاری، ۱۳۸۷) چنین تصور و پنداشتی نزد بوردیو موجب شده است که او درباره شکل‌های چندگانه سرمایه بحث کند. به نظر بوردیو ساختار اجتماعی جامعه پیشرفته سرمایه داری مبتنی بر سلسله مراتب ساده‌ای نیست که از طریق درآمد و مالکیت تعیین یافته باشد. بلکه برخوردار از یک «فضای اجتماعی» درهم آمیخته از شکل‌های متنوع و چندگانه سرمایه است که موقعیت‌های اجتماعی را به لحاظ سلسله‌مراتبی و افقی از یکدیگر تفکیک و متمایز می‌سازد. بوردیو کار خود را با مارکس آغاز می‌کند و با وبر ادامه می‌دهد. او ابزار مفهومی جدیدی را تحت عنوان سرمایه فرهنگی می‌سازد. نزد بوردیو، موقعیت افراد با توجه به دسترسی‌شان به سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تعیین می‌شود. ذائقه‌ها، شبکه‌های اجتماعی خاصی را فعال می‌کنند که این

شبکه‌ها نیز سبب تقویت هنجارها و عضویت‌ها می‌شوند. ایجاد موقعیت‌ها و برقراری روابط صحیح و طرق خاصی که افراد در کنش‌های متقابل به کار می‌گیرند، همگی تجلی سرمایه اجتماعی هستند (تومکا، ۱۳۸۶).

توسعه شوراهای می‌تواند موجبات گسترش نهادهای مدنی و توسعه روستایی با مشارکت مستقیم مردم شود. انتخابات شوراهای شهری و روستایی که در سال ۱۳۷۷ برای اولین بار اتفاق افتاد مردم انتظارات بیشتری داشتند ولی در شهرهای کوچک و مخصوصاً در روستاها به بروز روحیه ایلی انجامید و ولی در دوره‌های بعدی این روحیه ایلی نیز کارکرد خود را از دست داد. و مهمترین علت آن فاقد قدرت و مسئولیتی بود که در ابتدا داشتند با تمامی این پیش فرض‌ها در این مقاله بر آنیم تا نقش شوراهای روستایی را در توسعه سرمایه فرهنگی در روستاهای شهرستان گیوی را بررسی نماییم آیا شوراهایی روستایی در توسعه سرمایه فرهنگی روستاها نقشی داشتند؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

امروزه یکی از بحث‌انگیزترین مباحث بویژه در جوامع درحال توسعه، موضوع فرهنگ و توسعه است. توسعه به عنوان فرایندی چندبعدی، تلاشی برای بهبود زندگی مادی و معنوی انسانی و فرهنگ، به منزله بنیان زندگی فکری و معرفتی جامعه محسوب میشود. ارتباط متقابل این دو امکان رشد تواناییهای انسان را فراهم می‌آورد (نوابخش، ۱۳۹۱). بررسی سرمایه فرهنگی از دو جنبه نظری و کاربردی حائز اهمیت می‌باشد. هم تحقیقی بنیادی است و موجب شناخت بیشتر این بعد از جامعه‌شناسی می‌شود و هم کاربردی است و می‌توان با شناخت متغیرهای مؤثر بر سرمایه فرهنگی از نتایج آن در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری استفاده کرد. سرمایه فرهنگی یکی از پیش فرض‌های اساسی پیشرفت در جامعه کنونی می‌باشد به عبارت دیگر پیشرفت زمانی میسر خواهد شد که در تعاملات اجتماعی بین افراد اعتماد متقابل وجود داشته باشد در واقع سرمایه فرهنگی باعث تداوم کنش‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌گردد (اینگلهارت، ۱۳۸۲).

در بسته تعاملات و کنش‌های گروهی، سرمایه فرهنگی به عنوان یک مکانیسم با کارکردهای متعدد نقش مهمی را ایفا می‌کند که شاید بتوان گفت مهمترین آن برقراری نظم اجتماعی و انسجام گروهی است.

سرمایه فرهنگی پیش شرط عمده و کلیدی برای موجودیت هر جامعه محسوب می‌شود و برای حل مسایل اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد. سرمایه فرهنگی باعث پیدایش آرامش و امنیت روانی می‌گردد. در شرایطی که جامعه ما در طی چند دهه گذشته و به ویژه در سال‌های اخیر دست‌خوش تحولات اجتماعی و فرهنگی بوده است بررسی و شناسایی چنین عناصر فرهنگی و اجتماعی کمک به شناسایی تحولات فرهنگی و اجتماعی می‌کند و در جهت افزایش سرمایه فرهنگی و کوشش در جهت حل آن مسایل ضرورت تام می‌یابد.

از طرف دیگر در رابطه بین سرمایه فرهنگی و نقش آن در توسعه می‌توان گفت که توسعه به عنوان فرایند مستلزم تغییرات بنیادین در ابعاد گوناگون جامعه است و نکته اصلی این است که انسان، محرک و محور و هدف نهایی توسعه است، به عبارت دیگر توسعه اجتماعی به وجود نمی‌آید مگر از طریق افراد و مشارکت آنان در امور مختلف جامعه‌شان و آن نیز از طریق اعتماد امکان‌پذیر می‌باشد (گلابی، ۱۳۸۳: ۷).

این مطالعه در صدد کسب دانش مبتنی بر واقعیت و همراه با روح علمی است که افزون بر دست‌آوردهای علمی و نظری، دست‌آوردهای عملی آن، شناخت واقع‌گرا از وضعیت سرمایه فرهنگی در سطح شهر اردبیل و شناخت رابطه آن با نابرابری‌های اجتماعی است که می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های شهری هم در سطح کلان و هم در سطح خرد کمک‌شایانی کند و حتی می‌تواند در تقلیل نابرابری‌های اجتماعی در سطح شهر موثر واقع شود.

اهداف تحقیق

هدف کلی

بررسی جامعه شناختی تأثیر شوراهای روستایی بر توسعه سرمایه فرهنگی روستائینان شهرستان گیوی در سال ۱۳۹۱

اهداف جزئی

- شناخت میزان سرمایه فرهنگی روستائینان شهرستان گیوی در سال ۱۳۹۱.
- شناخت میزان عملکرد شوراهای روستایی شهرستان گیوی.
- شناخت تأثیر میزان سن بر میزان سرمایه فرهنگی روستائینان شهرستان گیوی
- شناخت تفاوت بین زنان و مردان از لحاظ میزان سرمایه فرهنگی روستائینان شهرستان گیوی
- شناخت رابطه پایگاه اقتصادی - اجتماعی با سرمایه فرهنگی روستائینان شهرستان گیوی
- شناخت رابطه شوراهای روستایی با سرمایه فرهنگی روستائینان شهرستان گیوی

اهداف کاربردی

تحقیق حاضر به یکی از مهمترین موضوعات اجتماعی یعنی سرمایه فرهنگی می‌پردازد، از این رو شناخت میزان سرمایه فرهنگی و عوامل تأثیرگذار بر آن به عنوان یکی از پارامترهای نرم‌افزاری توسعه می‌باشد. «برای هر گونه برنامه‌ریزی توسعه و پیشبرد اهداف اقتصادی و اجتماعی در جوامع مختلف، شناخت پیدا کردن نسبت به نقاط شهری امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید» (شیخی، ۱۳۸۶: ۱۲۱). پس تحقیق حاضر می‌تواند مورد استفاده دستگاه‌های اجرایی و فرهنگی شهرستان گیوی و نیز موسسات آموزشی قرار گیرد تا بتوان بر اساس یافته‌های این تحقیق در جهت برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای داشتن جامعه‌ای با سرمایه فرهنگی بالا و در نهایت توسعه یافته کمک کرد.

پیشینه تحقیق

غفاری، غلامرضا (۱۳۸۷) سازه سرمایه فرهنگی و منابع مولد آن این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و با هدف معرفی و سنجش سازه‌های سرمایه فرهنگی و همچنین به معرفی سنج‌های طبقات اجتماعی پرداخته است و به نتایج زیر رسیده است

سرمایه فرهنگی بنا به اهمیت و پیوندی که با دیگر شکل‌های سرمایه دارد، در صحنه حیات اجتماعی و فرهنگی در مقیاس‌های خرد و کلان از نقش آفرینی قابل‌اعتنایی برخوردار است. این سرمایه در سطح خرد به عنوان صفت کنشگر اجتماعی به مثابه عضوی از جامعه و نیز به صورت صفت هر جمع و اجتماعی، حکم نوعی منبع و دارایی را دارد که همانند دیگر منابع، در فرایندها متفاوت حیات اجتماعی افراد و جوامع تأثیر می‌گذارد. در نتیجه، برخورداری و چگونگی انباشت و توزیع آن می‌تواند، پیامدها و نتایج متعددی را در شکل‌های مثبت و منفی خود داشته باشد.

از مهم‌ترین پیامدهای این سرمایه، در صورتی که به درستی در جامعه، تقویت و توزیع شود، این است که مشارکت فرهنگی، تعامل و تداخل نسلی، و پویایی معرفتی و فرهنگی بسط و گستره بیشتری پیدا می‌کند و اما در صورتی که این سرمایه از تولید و توزیع مناسبی برخوردار نباشد، پیامدهای منفی چون قطبی شدن جامعه را به تبع توزیع نابرابر معرفت تولید شده و در اختیار، به عنوان منافع قدرت آفرین، به دنبال دارد. (غفاری، ۱۳۸۷)

شارع پور، محمود و خوش فر، غلامرضا (۱۳۸۱) رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان تهران را بررسی کرده‌اند این تحقیق با روش پیمایش و ابزار پرسشنامه صورت گرفته است که با سنجش تجربی مفاهیم سرمایه فرهنگی و هویت اجتماعی، رابطه‌ی ابعاد مختلف سرمایه فرهنگی را با نحوه‌ی تعریف افراد از خویش‌شن بررسی نماید و همبستگی سرمایه فرهنگی را با برجستگی هویت‌های مختلف اجتماعی مورد مطالعه قرار دهد. بر اساس دیدگاه پی‌یر بوردیو، سرمایه فرهنگی دارای سه بعد است: بعد ذهنی، بعد عینی و بعد نهادی. وجه دیگر این تحقیق سنجش هویت اجتماعی جوانان است که از نظریه کنش متقابل نمادی

به منظور فراهم آوردن چارچوب نظری برای سنجش این مفهوم استفاده شده است. سنجش متغیر وابسته (هویت- اجتماعی) در این تحقیق از طریق اجرای آزمون TST انجام گرفته است.

نتایج حاصل از بررسی نشان می‌دهد که بین سرمایه فرهنگی و برجستگی انواع چهارگانه هویت، همبستگی مثبت وجود دارد. لکن بیشترین همبستگی سرمایه فرهنگی با هویت مذهبی و ملی و کمترین همبستگی آن با هویت فردی و خانوادگی است. همچنین نوع همبستگی ابعاد عینی و ذهنی سرمایه فرهنگی با انواع هویت اجتماعی تا حدودی متفاوت از بعد نهادی شده آن است. در بخش پایانی مقاله، دلالت‌های یافته‌ها و نتایج تحقیق در زمینه مطالعات آتی و سیاستگذاری فرهنگی مورد بحث قرار گرفته است. (پور، محمود و خوش فر، غلامرضا، ۱۳۸۱)

مبانی نظری

ریچارد پیترسون (۱۹۹۲) در برابر ایده «تمایز ذائقه‌ها» که از جانب بورديو مطرح شده بود، ایده «تمایز خزانه فرهنگی» را مطرح می‌کند. به نظر او نمی‌توان همبستگی کامل بین سلسله مراتب شغلی و فرهنگی مورد نظر بورديو را پذیرفت. او در مطالعه اش در خصوص اولویت‌ها و رجحان‌های فعالیت‌های فراغتی و موسیقی نزد کنشگران اجتماعی، به این نتیجه می‌رسد که مصرف کالاهای فرهنگی و هنری و نیز مناسبت‌های فراغتی نزد افراد با موقعیت بالا، در مقایسه با افراد با موقعیت پایین، سبب نمی‌شود که به تبع موقعیت طبقاتی، فقط از کالاهای فرهنگی عامه‌پسند استفاده شود، بلکه عکس این وضعیت وجود دارد. بر این مبناست که او سرمایه فرهنگی را در ورای طبقه، قومیت، نژاد و مذهب مطرح می‌کند در نتیجه، پیترسون وجود خزانه فرهنگی را عاملی برای تمایز افراد می‌داند. (غفاری، ۱۳۸۷)

بورديو مشخص می‌سازد که فضای جایگاه اجتماعی به وسیله دو اصل و قاعده تمایز و متداخل، یعنی سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی سازمان داده می‌شود. توزیع این دو سرمایه مشخص‌کننده و معرف جریان‌های مخالفی است که خطوط اصلی شکاف و تضاد را در جوامع پیشرفته مستحکم و از آنها حمایت می‌کنند. در اولین تقسیم‌بندی که شکلی عمودی دارد، کنشگرانی که مقادیر زیاد از هر یک از سرمایه‌ها را در اختیار دارند - یعنی طبقه فرادست - در تقابل با کنشگرانی که از همه سرمایه‌ها محروم‌اند - یعنی طبقه فرودست - قرار می‌گیرند.

دومین تقابلی که شکلی افقی دارد، بین طبقه فرادست و کسانی که سرمایه اقتصادی زیاد اما دارایی‌های فرهنگی کمی دارند (مانند صاحبان و مدیران بخش‌های اقتصادی که فرادستان طبقه فرادست را شکل می‌دهند)، و آن‌هایی که سرمایه‌شان عمدتاً سرمایه فرهنگی است (روشن‌فکران و هنرمندان که فرودستان طبقه فرادست را تشکیل می‌دهند)، بروز می‌کند. تک تک افراد و خانواده‌ها پیوسته در تلاش‌اند تا به وسیله دنیال کردن راهبردهای بازتبدیل که در آنها، نوع یا گونه خاصی سرمایه با گونه دیگری مبادله یا به آن تبدیل می‌شود، جایگاه خویش را در فضای اجتماعی حفظ کنند یا بهبود بخشند. میزان و نرخ تبدیل انواع و گونه‌های خاص سرمایه که به وسیله ساز و کارهای نمادی، مانند نظام آموزشی و مدرسه‌ای، بازار کار و قوانین ارث‌بری، تعیین می‌شود، یکی از نشانه‌های اصلی کشمکش‌های اجتماعی است، چرا که هر طبقه یا بخش‌های هر طبقه، به واسطه بیشترین بهره‌مندی از سرمایه‌ای خاص، در پی تحمیل سلسله‌مراتب مربوط به آن برمی‌آید (استونز، ۱۳۷۹: ۳۳۹).

برای درک بهتر دیدگاه بورديو لازم است، تمایز بین چهار نوع از سرمایه مورد نظر او را که در قالب شکل‌های سرمایه درباره آنها بحث می‌کند، مشخص کنیم:

شکل‌های سرمایه از نظر بورديو

۱. سرمایه اقتصادی: یا دارایی تولیدی، پول و هر چیز مادی است که می‌توان آن را در تولید کالا و خدمات به کار گرفت. تمام امکانات، دارایی‌ها، منابع و لوازمی که قابلیت مبادله با پول را داشته باشند و ارزش مادی آنها توسط نهادهای حقوقی تأیید شده

باشد، در زمره سرمایه اقتصادی قرار می گیرند. به باور بوردیو، سرمایه اقتصادی می تواند برای صاحب خود، سرمایه فرهنگی و اجتماعی ایجاد کند و سرمایه فرهنگی نیز با کارکرد خود، سرمایه اقتصادی را به وجود آورد.

۲. سرمایه اجتماعی: یا موقعیت و شرایط افراد در گروه و رابطه فرد در شبکه اجتماعی. سرمایه اجتماعی، حاصل جمع منابع واقعی یا بالقوه ای است که از شبکه ای بادوام از روابط کمابیش نهادینه شده آشنایی و شناخت متقابل - یا به بیان دیگر، با عضویت در یک گروه - به دست می آید. شبکه ای که هر یک از اعضای خود را از پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار می کند و آنان را مستحق «اعتبار» می سازد (بوردیو، ۱۳۸۴: ۱۴۷). به تمام عواید و منابعی که مجموعه افراد از قبل موقعیت اجتماعی و عضویت و ارتباط تنگاتنگ خود با انواع شبکه ها، نهادها و سازمان ها به دست می آورند، سرمایه اجتماعی اطلاق می شود. به عبارت دیگر، سرمایه اجتماعی آن منابعی است که افراد و گروه ها از طریق ارتباطات و پیوند با یکدیگر می توانند به دست آورند.

۳. سرمایه فرهنگی: شامل انباشت ارزش ها و نموده های فرهنگی و هنری ارزشمند، صلاحیت های تحصیلی و آموزش رسمی، و تمایلات و عادات دیرینی است که در فرایند «جامعه پذیری» و فرهنگ پذیری حاصل می شوند. در مواردی نیز، سرمایه فرهنگی را مجموعه نمادها، منش ها، شیوه های زبانی، مدارک آموزشی، ذوق و سلیقه ها و شیوه ها و نیز شیوه زبانی تعریف کرده اند. بوردیو عادات و منش ها را در قالب «عادات واره» مورد توجه قرار می دهد که مشخص کنند نظام و مجموعه ای از خوی و خصلت های ماندگار و قابل جابه جایی است و از طریق آن، به ادراک و داوری می پردازیم و در جهان پیرامون خود عمل می کنیم. نظام خوی و خصلتی که افراد کسب می کنند، به موقعیت یا موقعیت هایی که در جامعه اشغال می کنند، بستگی دارد. یعنی وابسته به میزان بهره مندی از سرمایه است. از نظر بوردیو، سرمایه هر گونه خاستگاه و سرچشمه در عرصه های اجتماعی است که در توانایی افراد برای بهره مندی از منافع خاصی که در این زمینه به دست می آید، مؤثر واقع شود (استونز، ۱۳۷۹: ۳۳۵).

علاوه بر این، سرمایه فرهنگی به شیوه های زندگی خاصی که در روند آموزش های رسمی و خانوادگی در افراد تثبیت می یابد، اشاره دارد. همچنین، ظرفیت شناخت افراد در کاربرد لوازم فرهنگی را در برمی گیرد. کاربرد ابعاد گوناگون سرمایه فرهنگی موجب تفاوت در نحوه زندگی و بروز سلیقه های گوناگون می شود و به تبع آن تفاوت در کسب موقعیت های برتر اجتماعی و استفاده از انواع امکانات از قبیل کتاب، روزنامه، سینما و انواع ورزش های خاص طبقات بالای اجتماعی مانند اسب سواری، گلف و... را موجب می شود. در واقع، استفاده کنندگان از سرمایه فرهنگی در قشر بندی اجتماعی، در طبقه بالای اجتماع قرار می گیرند و دارندگان امتیازات اقتصادی که در طبقه بالای جامعه قرار دارند، به راحتی به ابعاد گوناگون سرمایه فرهنگی دست رسی دارند.

۴. سرمایه نمادین: با استفاده از نمادها، تعلق به سطوح متفاوت اجتماعی را مشروع جلوه می دهد. سرمایه نمادین، سرمایه ای است که ریشه معرفتی دارد و متکی به شناخته شدن و به رسمیت شناختن است. هر سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، دینی و آموزشی که عینیت ها را وارد جهان ذهنیات می کند، یعنی یک اعتبار نمادین به همراه دارد، سرمایه نمادین نامیده می شود (توسلی، ۱۳۸۳: ۱۲). سرمایه نمادین شکلی از سرمایه فرهنگی است که با ساز و کارهای عینی و مهم تر از آن، با کارکرد صلاحیت ساز مدرسه قابل تأیید است (ملاحسنی، ۱۳۸۱: ۳۱).

توزیع این چهار نوع سرمایه، کم و کیف، هدف و مقصد ساختار طبقاتی را در یک نظام اجتماعی تبیین می کند. مقدار سرمایه ای که توسط گروه های متفاوت در اختیار گرفته می شود، بازتابی از ساختار طبقاتی جامعه است. از این رو، طبقه مسلط در جامعه بیشترین سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین را در تصرف خواهد داشت و طبقه متوسط و پایین مقدار کمتری از این شکل های سرمایه را دارا خواهد بود.

ابعاد سرمایه فرهنگی

از دیدگاه بورديو، انواع سرمایه های فرهنگی به سه صورت تجلی می یابند:

۱. سرمایه فرهنگی تجسم یافته

اکثر ویژگی های سرمایه فرهنگی را می توان از این واقعیت استنباط کرد که این سرمایه با شخصی که در آن تجسم می یابد، ارتباط نزدیک دارد. سرمایه تجسم یافته، نوعی ثروت بیرونی است که به بخش جدایی ناپذیری از کار تبدیل شده است. این همان بخشی است که بورديو «سرمایه فرهنگی مولد» می نامد و نمی توان آن را از طریق هدیه، خرید یا مبادله منتقل کرد. این نوع سرمایه به صورت آمادگی های مدام ذهن و جسم تجلی می یابد (شارع پور و خوش فر، ۱۳۸۱: ۱۳۷). به عبارت دیگر، این سرمایه بیانگر چیزهایی است که افراد می دانند و می توانند انجام دهند.

سرمایه فرهنگی درونی شد، توانایی های بالقوه ای دارد که به تدریج بخشی از وجود فرد و در او تثبیت شده اند (نوغانی، ۱۳۸۲: ۱۸). این سرمایه در فرد عجین، و بخشی از رفتار او می شود و بنابراین به طور آنی انتقال نمی یابد. به علاوه، با بهره گیری و سرمایه گذاری مناسب از زمان در اختیار و از طریق ساز و کارهای یادگیری و آموزش افزایش می یابد. بدیهی است که در این خصوص، نهادهای آموزشی چون آموزش و پرورش و آموزش عالی که بخش قابل ملاحظه ای از عمر و زمان در اختیار افراد، در آنها سپری می شود می توانند بیشترین سهم را در این زمینه داشته باشند.

۲. سرمایه فرهنگی عینیت یافته

لازمه سرمایه فرهنگی عینیت یافته، وجود سرمایه فرهنگی تجسم یافته است. یعنی باید امکانات لازم همراه با افراد واجد شرایط که لازم و ملزوم یکدیگرند، شکل گیرند تا از طریق آن، سرمایه فرهنگی عینیت یافته، نمود پیدا کند. این سرمایه بدیهی ترین و آشکارترین نوع سرمایه فرهنگی است که افراد جامعه می توانند از آن بهره مند شوند، و بیشتر در کالاها و اشیای مادی تجسم می یابد. از ویژگی های بارز آن، قابل انتقال بودن آن است. بدین لحاظ، این سرمایه به نوعی در شکل اقتصادی هم مطرح است که البته می توان جنبه نمادی آن را نیز حفظ کرد. به طور خلاصه، به تمامی اشیای و کالاهای فرهنگی، سرمایه فرهنگی عینی می گویند. یکی از بدیهی ترین و عینی ترین شکل های سرمایه فرهنگی، مصرف کالاهای گوناگون فرهنگی در میان اقشار مختلف جامعه است که خود می تواند تابعی از متغیرهای گوناگون فردی و اجتماعی باشد. سرمایه فرهنگی عینیت یافته، در اشیای مادی، نظیر نوشتار، اثر نقاشی، ابزار و نظایر آن و به طور کلی در مادیت آن قابل انتقال است. لذا کالاهای فرهنگی را، هم به صورت مادی می توان تخصیص داد که به سرمایه اقتصادی منجر می شود و هم به صورت نمادی که به سرمایه فرهنگی منجر می شود (شارع پور و خوش فر، ۱۳۸۱: ۱۳۷).

۳. سرمایه فرهنگی نهادی و ضابطه ای

این سرمایه، از یک طرف وابستگی و ارتباط متقابل شدیدی با نوع اول سرمایه (سرمایه تجسیم یافته) دارد که لازمه آن قبل از هر چیز، وجود افراد با صلاحیت و مستعد برای کسب انواع مدارک تحصیلی و دانشگاهی است و از طرف دیگر، به وجود نهادهای رسمی بستگی دارد که هم این مدارک تحصیلی را صادر کنند و هم به آن رسمیت و مشروعیت بخشند. از ویژگی های بارز این سرمایه آن است که به شکل پلی میان اقتصاد و فرهنگ قرار می گیرد و این توانایی را دارد که سرمایه فرهنگی را از طریق کاربرد آن به طرف معقول و رسمی، به سرمایه اقتصادی تبدیل کند. این سرمایه با قوانین و مقررات نهادینه شده حاصل می شود و برای دارنده آن پایه اجتماعی به وجود می آورد.

بورديو البته این نظر را که سرمایه فرهنگی خصلتی ذهنی و استعاره ای دارد و نیز این تلقی را که سرمایه فرهنگی کاملاً اقتصادی و مادی، است، در می کند. به نظر او، سرمایه فرهنگی منحصر به فرد است. شکل سرمایه قابل تبدیل، اما غیرقابل تقلیل به سرمایه اقتصادی است. سرمایه فرهنگی خودش شکل دیگری از سرمایه است. بورديو کاربرد معمول از مفهوم سرمایه را برای سرمایه

فرهنگی جایز می‌داند و به نظر او، سرمایه فرهنگی کاربرد استعاره‌ای ندارد و به صورت خیلی دقیق و مشخص می‌توان آن را به کار برد (علیایی، محمد صادق، ۱۳۹۴).

سرمایه فرهنگی بیشتر در دنیای علمی، و جوهره سرمایه اقتصادی بیشتر در دنیای تجارت تجلی می‌یابد. بورديو مدعی است که جهت گیری های فرهنگی در اوان زندگی آموخته می‌شوند و امری ناخودآگاه هستند. لذا تغییر آنها مشکل است و در شکل دهی پاسخ به تجارب بعدی، بسیار قوی اند. برای بورديو، کودکان جهت گیری فرهنگی مبتنی بر طبقه والدین خود را می‌آموزند و این جهت گیری، خط سیر طبقاتی کودک را شکل می‌دهد. کودکان متعلق به والدین طبقات بالاتر، به طور طبیعی چنان اجتماعی می‌شوند که دقیقاً فرهنگ پرمزلت را دوست بدارند و بیاموزند که مدرسه آموزش و پاداش می‌دهد. از این رو، به نظر می‌رسد چنین کودکانی دوام و استمرار بیشتری در نظام تعلیم و تربیت داشته باشند که به نوبه خود به سرمایه فرهنگی آنها می‌افزاید. بورديو معتقد است که مردم بسته فرهنگی جدید را در گذر زمان اخذ می‌کنند و این بسته را به عنوان یک انتخاب آزاد از چیزهایی که به طور طبیعی دوست دارند، تجربه می‌کنند. اما آنها فقط آن چیزهایی را دوست دارند که با عادات شان انطباق دارد. همان طور که گروه های اجتماعی در سرمایه مادی خود با یکدیگر تفاوت دارند، در سلیقه های خاص خود، مهارت ها و مجموعه اطلاعاتی که برای رمزگذاری و تفسیر موقعیت های اجتماعی چون تحصیل و کار مورد استفاده قرار می‌دهند نیز متفاوت هستند. میزان تفاوت در سرمایه فرهنگی افراد و گروه های اجتماعی که در فعالیت های مربوط به اوقات فراغت ظهور می‌کند؛ سبب می‌شود، افرادی که دارای سرمایه فرهنگی غنی هستند، با کسانی که از این نظر غنی نیستند، دارای شیوه زندگی متفاوتی باشند (دهقان، ۱۳۸۲: ۳۳).

در نگاه بورديو، کنشگران اجتماعی به وسیله نوع مصرف کالاهای فرهنگی، خود را طبقه بندی می‌کنند و با اظهار علاقه به فرآورده های فرهنگی معین و ابراز سلیقه و ذوق در مورد آنها قابل طبقه بندی هستند. بنابراین، عرصه فرهنگی به صورت یک نظام طبقه بندی از سلسله مراتب که از «کمتر مشروع» به «بیشتر مشروع» یا از فرهنگی مشخص تا فرهنگ عادی (مبتدل) یا غیرمتشخص استمرار می‌یابد، به افراد یک طبقه امکان و فرصت می‌دهد که تمایزات راهبردی نسبت به طبقه دیگر را اعمال کنند. اثری هنری که به عنوان سرمایه‌ای نمادین (و نه به عنوان سرمایه‌ای اقتصادی، که البته اقتصادی نیز می‌تواند باشد) تلقی می‌شود، تنها برای کسانی چنین مفهومی را دارد که توانایی کشف رمز یا کد آن را داشته باشند. قوانین حاکم بر درک آثار هنری از جمله موارد خاصی است که آشنایی با آنها موجب اشاعه فرهنگ می‌شود. پیام اثر هرچه که باشد، خواه تبلیغ یک مذهب، خواه یک سخنرانی سیاسی و یا تصاویر هرپیام دیگری، دریافت آن به لایه‌های ذهنی، اندیشه و علم مخاطبان بستگی دارد. بنابراین، در جامعه‌ای که طبقات به نحو متمایزی وجود دارند، پیوند نزدیکی بین طبیعت و کیفیت اطلاعات منتقل شده در آن جامعه وجود دارد و درک جامعه از آن اطلاعات و تأثیر آن، در حد امکان، به طور مستقیم و غیر مستقیم پاسخ گوی انتظارات آشکار و پنهان جامعه باشد، بیشتر مدیون تربیت خانوادگی و محیط اجتماعی و در زمینه فرهنگی مدرسی، حداقل مدیون تحصیلات مدرسه‌ای است. اشاعه و فشار گروه مرجع در جهت نشر این اطلاعات مبتنی بر معیارهای حاکم بر جامعه است و بر پایه ارتباط بین سطح انتقال پیام و ساختارهای جامعه، که آن را شاخص سطح دریافت می‌نامند، استوار است. (علیایی، کریمیان، ۱۳۹۰)

میزان استعداد هنری نزد هرکس با میزان تبحر وی در کاربرد ابزاری برای تملک اثر هنری که در زمانی معین قابل دستیابی است، سنجیده می‌شود. به عبارت دیگر، همان تفسیرهایی است که شرط پیشین تملک سرمایه هنری تلقی می‌شود و یا بهتر بگوییم، شرط اصلی کشف رمز و کلید آثار هنری است که به جامعه‌ای مشخص در زمانی خاص تعلق می‌گیرد.

در تعریف استعداد هنری می‌توان گفت که همانا شناخت مقدماتی عرصه طبقه‌بندی مقولات مکمل در جهان تجلیات است. استادی و تبحر در این طبقه‌بندی هر عنصر جهان را در مقوله خاصی که لزوماً در ارتباط با مقوله دیگر تعیین می‌شود، جای می‌دهد. آن مقوله نیز توسط تمامی مظاهر هنری که آگاهانه یا ناآگاهانه در نظر گرفته شده و به طبقه مورد بحث تعلق ندارند، شکل

می‌گیرد. پس استعداد هنری همانا شناخت پیشین از قواعد دقیقاً حاکم بر این طبقه‌بندی است که تجلی هر چیزی را از طریق طبقه‌بندی شاخص‌های واحد سبک (در میان تجلی جهان هنر و نه در میان مظاهر جهان اشیا، یا بهتر بگوییم جهان ابزار) در میان جهان نشانه‌ها که شاید بتوان از آن به عنوان بنای یادبود تلقی کرد، می‌شناسد؛ یا به عبارت دیگر، به عنوان وسیله‌ای صرفاً ارتباطی برای انتقال مضمونی ماورای عالم مادی. درک اثر هنری بنابر تعاریف زیبایی‌شناسی، یا همانا درک مفهومی مستقل از مفهوم هر چیز دیگر، یعنی بدون ارتباط دادن آن مفهوم به مفاهیم دیگر است، چه آن مقولات احساسی باشند و چه تعقلی. درک هنری به معنای استغراق و تسلیم در برابر یک اثر به علت ویژگی خاص آن اثر نیست، بلکه به مفهوم درک ویژگی‌های مشخص سبک آن است که با ارتباط دادن این سبک به تمامی آثاری که از همان مقوله محسوب می‌شوند و اثر هنری به آن مقوله تعلق دارد، میسر می‌شود.

کد هنری به عنوان نظامی متشکل از اصول و قواعد ممکن برای طبقه‌بندی مقولات مکمل جهان تجلیات است که در عمل به جامعه‌ای معین در زمانی خاص تعلق دارد و در واقع در طبیعت نهاد اجتماعی جامعه وجود دارد. این ابزار درک که بنا بر نظام تاریخی و بر پایه واقعیت اجتماعی شکل گرفته است و با آن جامعه‌ای مشخص در زمانی معین سرمایه هنری، یا کلی‌تر بگوییم، سرمایه فرهنگی را به خود اختصاص می‌دهد، به اراده قوی و آگاهی آنان بستگی نداشته و اغلب بدون آگاهی افراد خود را بر آن تحمیل می‌کند، البته با تعیین تمایزهای طبقاتی که جامعه متوجه آن شده یا از آن بی‌خبر است.

گرایش به تملک میراث فرهنگی ثمره آموزش همگانی یا غیر همگانی، نهادینه یا غیر نهادینه است که استعداد هنری را به عنوان تبحر و ملکه شدن در ابزار تملک این ثروت فرهنگی خلق کرده یا آن را پرورش می‌دهد و «نیاز فرهنگی» و راه‌های مختلف ارضای آن را نیز به وجود می‌آورد.

درک مکرر آثار یک سبک خاص اهرمی تقویتی برای «درونی کردن» ناآگاهانه قواعد حاکم بر این سبک است، و این قواعد همانند قواعد دستور زبان به آسانی درک نمی‌شوند و تنظیم کردن و قابلیت تنظیم آن‌ها در مقایسه با آن قواعد چندان روشن نیست. به طور مثال یک دوستدار موسیقی کلاسیک شاید هیچ‌گونه اطلاع یا شناختی از قواعد مربوط به هنر نواسازی مورد علاقه خود ندارد ولی به علت تکرار و علاقه، شنوایی وی به گونه‌ای آموزش پیدا کرده که به محض شنیدن نوایی دلچسب و موزون بی‌درنگ تحت القای این نوا در انتظار آهنگی است که از نظر وی نتیجه طبیعی آن نوا موزون است. در عین حال، این شخص برای درک نوع دیگر موسیقی که قواعد و اصول جداگانه‌ای دارد، با مشکل روبروست. بنابراین، تبحر ناخودآگاه در ابزار تملک که پایه و اساس آشنایی با آثار فرهنگی است، از طریق روندی کند و نیز با برقراری انس و الفت با آن‌ها، یا به قول لایب‌نیتز بنا بر «تسلسل طولانی ادراکات جزئی» اکتساب می‌شود.

خبرگی «یک هنر» است که همانند فکر کردن یا هنر زندگی کردن نمی‌تواند خود را به کلی از احکام و آموزش‌ها کنار بکشد و بدیهی است همانند آموزش‌های سنتی، کارآموزی شرط قبلی ارتباط طولانی بین مرید و مراد است و به عبارت دیگر، تماس مکرر با اثر هنری (یا با دیگر آثار از همان مقوله) ضرورت دارد. و همان‌طور که شاگرد یا مرید می‌تواند ناآگاهانه جذب قواعد هنری شود که چندان روشن و صریح نیست و بعضی وقت‌ها حتی استاد نیز از این قواعد غافل است، دوستدار و شیفته هنر نیز با تسلیم شدن در برابر اثر هنری و غرق شدن در آب، فارغ از تمام تحلیل‌ها و انتخاب عناصر و نمونه‌های پسندیده، اصول و قواعد مربوط را بدون آنکه خود بفهمد یا نقشی در تنظیم آنها داشته باشد، ناخودآگاهانه در خود «درونی» می‌سازد. این پدیده نشانگر تفاوت کامل بین نظریه پرداز هنری و تجربه هنری است که اغلب قادر نیست اصول و قواعدی را که پایه و اساس قضاوت‌های وی را تشکیل می‌دهند تفسیر و تشریح کند.

با توجه به این زمینه، مانند سایر زمینه‌ها (به طور مثال یادگیری دستور زبان مادری) آموزش مدرسه‌ای به این سمت گرایش دارد که اندیشه آگاهانه درباره الگوهای تفکر، درک یا بیان آن‌ها را - که از قبل در ذهن، به طور ناخودآگاه، از طریق تنظیم صریح و روشن اصول خلاقه زبان و هماهنگی ترکیب اصول و قواعد نگارش گرافیکی به وسیله تأمین مواد شفاهی و ذهنی به عینیت درآمده

است-تشویق کند. بدیهی است خطر گرایش به فضل‌فروشی در هر نوع آموزش عقلانی نهفته است و بخش لاینفک آن به شمار می‌رود. منظور از آموزش عقلانی آموزشی است که در چهار چوب یک دکترین خاص، قواعد و احکام و تجویزات و ضوابطی را که به صورت روشن توصیف و تدریس شده و به صورت مستقیم و فارغ از استدلال تفهیم می‌گردند و اغلب منفی هستند تا مثبت، و آموزش سنتی با آن‌ها به صورت سطحی و فارغ از ساختارهای لازم تشریک مساعی می‌کند، به عنوان سبکی جهانی و غیر قابل تجزیه و تحلیل، وضع و ابلاغ می‌نماید.

حتی هنگامی که نهادی آموزشی فضای کمی برای آموزش هنری می‌گشاید (مثلا در کشور فرانسه و بسیاری از کشورهای دیگر) و کمترین تشویقی از فعالیت‌های هنری به عمل نمی‌آورد و مفاهیم و تعاریف خاصی در عرصه هنرهای تجسمی خلق نکرده است، سعی می‌کند

نوعی آشنایی یا انس و الفت با جهان هنر برقرار کند؛ به عبارت دیگر، نحوی احساس تعلق به جهان هنر را به طبقه با فرهنگ القا می‌کند، جهانی که مردم در آن به عنوان مخاطبان برگزیده آثار هنری، تحت الطاف این گزینش، انس و الفت را در میان خود حاکم می‌بینند و به احساس آرامش می‌رسند و پیام خود را هیچ‌گاه به نرسیده‌ها ابلاغ نمی‌کنند. از سوی دیگر، لاقط در فرانسه و بیشتر کشورهای اروپایی، در سطح دبیرستان‌ها سعی می‌شود تا اطوار و حالات با فرهنگ بودن به عنوان نگرشی مستمر و تعمیم‌یافته القا شود و آن نیز مستلزم شناخت ارزش آثار هنری و برخورداری از ظرفیت و توان لازم برای اختصاص این آثار به خود از طریق توسل به مقولات مشابه است.

آموزش مدرسه‌ای نقش مهمی را عهده‌دار است که همانا مشروعیت بخشیدن به (و متبرک دانستن) آثاری است که مدرسه آن‌ها را به عنوان آثار ارزشمند و قابل ستایش عرضه می‌کند و بدین طریق در شکل‌گیری سلسله مراتب سرمایه فرهنگی که در جامعه‌ای مشخص و در زمانی معین اعتبار می‌یابد کمک می‌کند. گرچه فراگیری در مدرسه اغلب به طور انحصاری با آثار ادبی سر و کار دارد، ولی مدرسه از یک سو می‌کوشد نسبت به انتقال احساس ستایش به آثار مورد تصویب مدرسه ایجاد علاقه کند و نیز احساس وظیفه برای ستایش و عشق ورزیدن به آثار خاص یا رده‌های معینی از آثار را که به تدریج با وضعیت آموزشی و اجتماعی دانش‌آموزان مألوف می‌گردد برانگیزد؛ ولی از سوی دیگر، برای ایجاد توانایی‌های تعمیم‌یافته و قابل انتقال جهت تقسیم‌بندی نویسندگان و سبک‌ها در ادوار مختلف به منظور مشخص کردن تحلیل‌های ادبی برای آموزش و متبحر شدن در فراگیری و کدهایی که مستلزم یادگیری دیگر کدهاست تلاش می‌کند. بدین طریق مدرسه برای ایجاد حداقل تمایل نسبت به مقولات مشابه در دیگر زمینه‌ها و برای انباشتن معلومات عادی، هر قدر که سطحی و جزئی باشد، برای به وجود آوردن یک درک ابتدایی حتی در حد ناقص کوشش می‌کند.

بدین ترتیب، می‌بینیم که در مرحله ابتدایی قابلیت درک تصویری آثار و نیز مهارت در شناخت آثار هنری و تشخیص تفاوت‌ها و نام نهادن بر آن‌ها ظاهر می‌شود، مانند فهرست نقاشان معروفی چون لئوناردو داوینچی، پیکاسو و وان‌گوگ، که در واقع مانند مقوله‌ای مشابه عمل می‌کند، زیرا درباره هنر نقاشی یا هر شیء که از نظر طرح نامشخص است، به عنوان مثال می‌توان گفت: «مثل آثار پیکاسو است.» یا درباره هنر نقاشی که کم و بیش یادآور کارهای «نقاشی فلورانس» است، می‌توان اظهار نظر کرد: «مانند کارهای داوینچی است.» البته مقولات وسیع‌تر و گسترده‌تری مانند مکتب امپرسیونیست‌ها (که عمدتاً شامل آثار گوگن، سزان و دگاست) و نیز مکاتب «هلندی» و «رنسانس» نیز وجود دارند. در هر حال، مهم آن است که حجم موضوع‌ها در چهار چوب تحصیلات مدرسه‌ای با بالا رفتن سطح آموزش گسترش پیدا می‌کند و به موازات آن، شناخت مشابه یا شناخت کلی که برای درک تفاوت‌ها ضروری است، فزونی می‌یابد.

برخورداری از نظرها و عقاید شخصی نیز ثمره تحصیلات و مهارت‌های اکتسابی است. ناگفته نماند که برخورداری از توانایی و قدرت لازم برای رهایی از فشارها و دستور العمل‌های مدرسه در انحصار کسانی قرار می‌گیرد که به اندازه کافی از تحصیلات

مدرسه‌ای بهره برده‌اند، به گونه‌ای که می‌توانند خود را از قید نگرش‌های فرهنگ متعارف مدرسه آزاد سازند-فرهنگی که تحت تأثیر ارزش‌های طبقه حاکم قرار گرفته است-و حتی در جهت کم ارزش جلوه دادن آموزش‌های مدرسه‌ای که این روزها معمول شده است قدم بردارند. تضاد بین فرهنگ پذیرفته شده و کلیشه‌ای، یا به قول ماکس وبر «فرهنگ جاری»، و فرهنگ اصیل فارغ از تجویزات مدرسه‌ای فقط برای اقلیت محدودی از تحصیل کرده‌ها معنا دارد؛ به عبارت دیگر، برای افرادی معنا دارد که فرهنگ نزد آن‌ها به مفهوم طبیعت ثانوی است و از تمام مظاهر و مزایای استعداد برخوردار است. پذیرش فرهنگ مدرسه‌ای و هم‌سو شدن با آن شرط پیشین نیل به فراسوی آن یا «فرهنگ آزاد» است که طبقه بورژوا آن را از جمله برترین ارزش‌ها به حساب می‌آورد (توسلی، غلامعباس، ۱۳۹۲)

بهترین راه برای اثبات انتقال قواعد و اصول یادگیری، از جمله انتقال یادگیری ناشی از تحصیلات مدرسه‌ای به دیگر زمینه‌ها، توجه به این واقعیت است که اقدام یک

فرد، یا به طریق برتر اقدام افراد یک طبقه اجتماعی یا برخوردار از میزان تحصیلات هم سطح، به ایجاد نظامی منجر می‌شود که در نتیجه آن اقدامی خاص در یک زمینه مشخص فرهنگی به انجام همین اقدام در زمینه‌ای دیگر منجر می‌شود، بدین ترتیب، بازدیدهای مکرر از موزه‌ها لزوماً با تعدد دفعات تماشای تئاتر و در حد کمتر با حضور در کنسرت‌های موسیقی ارتباط پیدا می‌کند. در واقع شواهد بسیار زیادی گویای آنند که شناخت آثار هنری و مقایسه ارزش میان آن‌ها در نهایت به تشکیل مجموعه‌ای می‌انجامد که به نحو دقیقی با سطح تحصیلات و در نتیجه ساختار متعارف شناخت نقاشی و رجحان این آثار با ساختار شناخت موسیقی و برتری آن و نیز با شناخت ادبیات و رجحان آثار ادبی پیوند محکمی دارد.

فقط نهادی مانند مدرسه که وظیفه اصلی آن پرورش و اعتلای گرایش‌هایی است که انسان‌های تحصیل کرده را تحویل جامعه می‌دهد و از نظر کمی-و در نتیجه کیفی- پایه‌گذار شالوده محکمی برای پیگیری مستمر فرهنگ است، می‌تواند محوریت‌های ناشی از محیط خانواده به علت عدم تشویق‌های فرهنگی دانش‌آموز و نیز ناتوانی‌های وی را که شرط قبلی هرگونه رقابت در نگارش انشا درباره آثار هنری است جبران کند. ولی این امر مستلزم آن است که مدرسه از هر طریق ممکن فرآیند پر از موانعی را- که هر فرهنگ مدرسه‌ای با آن روبروست- در هم شکند، زیرا درک اثر هنری از نظر ارزش وجودی آن به تبحر نظاره‌گر در دیگر مقولات مشابه و کد خاص آن اثر بستگی دارد؛ به عبارت دیگر، به شایستگی و استعدادی بستگی دارد که تا حدی مدیون آموزش مدرسه‌ای است، همان‌طور که به انتقال شناخت از دیدگاه «پداگوژیک» بستگی دارد که در میان دیگر وظایف، رسالت انتقال کد مربوط به آثار مشهور فرهنگی را به دیگر کدها در مقولات مختلف فرهنگی دارد؛ ایجاد نظامی درباره چگونگی درک، تجلی و تفکری که از نظر تاریخی شکل گرفته و از لحاظ اجتماعی شرطی شده است و دریافت‌کننده آن را مدیون محیط خانواده خود دانسته است در ضمن با فرهنگی که براساس آن مدرسه در انتقال این فرهنگ مؤثر بوده است، با توجه به این امر که تجربه درک مستقیم آثار فرهنگی و اکتساب نهادینه و سازمان‌یافته فرهنگ که شرط قبلی برای تجربه بدون واسطه این آثار به شمار می‌رود، هر دو تابع قانونی است. (مهدوی حاجیلویی، زارعی، ۱۳۹۲)

بدیهی است در هم شکستن توالی و تسلسل نتایج فزاینده‌ای که موجب جذب و انباشت سرمایه‌های فرهنگی می‌شود کاری بسیار دشوار است، زیرا در واقع مدرسه فقط در آن حد عمل می‌کند که دستگاه اشاعه فرهنگ ابزار خود را آزادانه و به طور عینی، بدون هیچ‌گونه تلاش و مداخله برای ارائه آن چیزهایی که به تعدادی از افراد از طریق توارث خانوادگی رسیده است به دیگر افراد از طریق پیام آموزشی، به حرکت درمی‌آورد. به عبارت دیگر، وسیله‌ای است که دریافت کد را در حد لازم مشروط می‌کند، زیرا با تأیید برابری‌های استحقاق فرهنگی که به علت شرایط اجتماعی به وجود می‌آید و با در نظر گرفتن آن‌ها به عنوان نابرابری ذاتی، یا بهتر بگویم، به عنوان عدم تساوی استعدادها، شکاف موجود را تعمیق و استحکام می‌بخشد (بورديو، ۱۳۷۷)

دیدگاه رهبری بارکر

بارکر سه دیدگاه را مطرح می کند:

- الف) رهبری به عنوان قدرت و توانایی: در این نظریه رهبری سنتی با داشتن قدرت و توانایی و مجموعه ای از ویژگی ها یا رفتارها شناخته می شود. در این نظریه رهبری برابر و معادل با مدیریت تلقی شده که داشتن رفتارهای ویژه از الزامات آن است. رهبری عموماً برای تغییرات مطرح است. در حالی که مدیریت برای ایجاد و ثبات مطرح می شود.
- ب) رهبری به عنوان ارتباطات: در این دیدگاه تأکید بر تعامل مردم است. بر اساس این دیدگاه رهبر و تشریک مساعی کنندگان(مردم) توامان در تغییر موثرند و آنان منابع را برای انجام تغییرات به کار می گیرند فرق رهبران با تشریک مساعی کنندگان(مردم) از طریق مالکیت و تصرف داشتن قدرت منابع مالی و به کارگیری آن ها برای توسعه و گسترش قلمرو نفوذ خود شناخته می شود.
- ج) رهبری به عنوان فرایند تشریک مساعی و پویایی: در این دیدگاه خرد جمعی و رهبری جمعی بیش از خرد فردی در تصمیم گیری ها موثر است. فرایند رهبری شامل نفوذ، مصالحه و نقد و تحلیل و داشتن دید تازه برای آینده و گسترش گام به گام آن برای انعکاس نیازهای جمعی است. رهبری ایجاد کننده تعامل افراد و تشریک مساعی است و مفهوم رهبری به عنوان فرایند، نشان دهنده پارادایم جدید رهبری است و در ارتباط با چالش های فکری، که در خصوص تجربیات رهبری سنتی وجود دارد، مطرح شده است (افتخاری، ۲۷: ۱۳۸۹).

تشکیل شوراهای اسلامی در نواحی روستایی، اقدامی بسیار موثر در فرایند مردم سالاری و مشارکت مردم در سرنوشت خویش محسوب می شود. در نواحی روستایی که در چند دهه اخیر خلا مدیریت وجود داشت، تشکیل شوراهای و به تبع آن تاسیس دهیاری اهمیت بسیار بیشتری نسبت به نواحی شهری دارد، چرا که شوراهای توانسته اند خلا مدیریت را در روستاها پر کنند (رضوانی، ۱۳۸۳: ۲۲۲). شوراهای اسلامی به عنوان یک نهاد قانون گذاری در مقیاس کوچک و محلی می توانند کمبود های موجود در روستای خویش را به خوبی شناخته و نسبت به آنها برنامه ریزی نمایند و حتی در انعکاس موانع و مشکلات توسعه روستای مربوطه را به شورای بخش می نمایند تا تصمیم گیری های لازم راجع به این مشکلات در رده های بالایی مدیریتی انجام گیرد.

تشکیل شوراهای اسلامی روستایی اقدام بسیار موثر در فرایند مشارکت مردم در توسعه نواحی روستایی محسوب می شود، ولی از آنجا که شورا یک نهاد مشورتی و نظارتی است، بدون تشکیلات اجرایی ناقص است و نمی تواند وظایف خود را به انجام دهد، کما اینکه شوراهای اسلامی روستایی تشکیل شده در سال های اولیه بعد از پیروزی انقلاب نیز به دلیل نداشتن واحدهای اجرایی موفقیت چندانی نداشتند. خوشبختانه قانون گذار به این نکته مهم توجه داشته و در قانون شوراهای، تشکیل دهیاری را نیز پیش بینی کرده است (ازکیا، زنجانی، میرزایی، ۱۳۹۳).

توسعه مفهومی است که درباره بهبود زندگی مردم مطرح می باشد و وابسته به مردم است. توسعه روستایی فرایند افزایش انتخاب مردم، گسترش مشارکت مردم، تواناسازی مردم برای تصمیم گیری در شکل دهی فضای خویش، افزایش رفاه و خوشبختی، گسترش فرصت ها و ظرفیت های بالقوه، توانا سازی همه مردم بویژه زنان، فقرا، کشاورزان خرده پا و ... برای سازماندهی فضای خویش و توانا سازی برای انجام کار گروهی است (رکن الدین افتخاری، ۱۳۸۲).

همه برنامه های توسعه ای برای مردم و بهره مندی مردم انجام می گیرد به گونه ای که قانون توسعه مردم می باشد پس توسعه با مردم و برای مردم است. با توجه به ابعاد توسعه پایدار روستایی نقش مردم را در فرایند پایدار تغییرات ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی بسیار بالاست. چه اگر مردم به باور تغییر در این ابعاد دست یابند و در جهت استفاده از این تغییرات در جهت رفاه و افزایش بهره مندی خود استفاده نمایند می توان به یک توسعه پایدار امیدوار بود. بطور مثال اگر مردم به مسئله حفظ

محیط زیست اهمیت نداده و در جهت آلودگی آب و خاک و تخریب محیط زیست عمل نمایند دیگر نمی توان از توسعه پایدار روستایی سخن گفت. (مهدوی، سید محمد صادق، ۱۳۹۳)

حرکت توسعه روستایی به سمت پیشرفت انسان ها و امکانات جهت گیری شده است. بنا بر این ایجاد این انگیزه در ساکنان منطقه که خودشان شروع به حرکت و ابداع نمایند، یکی از شرط های اساسی و مهم است. یکی از ابزار نیل به این مقصود را می توان در تشکیل گروه های سازمان دهی شده مانند تعاونی های کشاورزی، شوراهای محلی و انجمن های روستایی یافت ابزاری که می تواند چندین هدف را دنبال کند. تشکیل این گروه ها برای اعضای آن ها این فایده را دارد که روش بهتری برای مراقبت از منافع آن هاست. در حالی که از سوی دیگر، اعضای این گروه ها برای دولت و ارگان های وابسته به آن به مثابه مشاور، قابل دسترسی هستند (مهندس مشاور از DHV هلند، ۱۳۷۱).

روش تحقیق

- ✓ نوع مطالعه: این تحقیق به روش پیمایش و با ابزار پرسشنامه انجام پذیرفته است.
- ✓ واحد تحلیل: واحد تحلیل در این تحقیق روستا می باشد.
- ✓ جامعه آماری و حجم نمونه: جامعه آماری تحقیق حاضر عبارتند از روستانشینان شهرستان گیوی که ۱۷۴۰۰ نفر می باشد. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۲۰۰ نفر تعیین شد.
- ✓ روش نمونه گیری: در این تحقیق از روش نمونه گیری خوشه ای طبقه ای با حجم نامتناسب استفاده شده است.
- ✓ شیوه کدگذاری متغیرها: پاسخ هایی که برای متغیرهای مستقل و وابسته در نظر گرفته شد به این صورت می باشد، به صورت طیف لیکرت، کاملاً موافقم = ۴، موافقم = ۳، بیابین = ۲، مخالفم = ۱ و کاملاً مخالفم = ۰ در نظر گرفته شده است.
- ✓ اعتبار^۱: در این تحقیق برای تعیین اعتبار ابزار تحقیق (پرسشنامه) از روش اعتبار صوری استفاده شده است. منظور از اعتبار صوری میزان توافق متخصصان یک امر در رابطه با یک شاخص یا معیار است (ساروخانی، ۱۳۸۷: ۲۸۷). بدین منظور از نظرات متخصصان و کارشناسان جامعه شناسی در زمینه منطبق بودن محتوای سؤالات با ویژگی های مورد نظر استفاده شده است.
- روایی و پایایی^۲ تحقیق: برای پایایی متغیرها از روش پایداری درونی (ضریب آلفا) استفاده شد، یعنی با بررسی ضریب آلفای گویه های مربوط به هریک از متغیرها و محاسبه ضریب آلفای نسبتاً بالای آنها انسجام درونی بالای گویه ها را تأیید می کند.

یافته های تحقیق

فرضیه اول تحقیق: بین میزان سن و میزان سرمایه فرهنگی روستانشینان شهرستان گیوی تفاوت معنی داری وجود دارد.

جدول (۱): مقایسه میانگین بین سن و سرمایه فرهنگی روستانشینان شهرستان گیوی

سن	سرمایه فرهنگی	
-۰/۲۶۶	۱	همبستگی پیرسون
۰/۰۰۶	۰	Sig سطح معنی داری
۱۹۹	۱۹۹	جمع کل

با توجه به اینکه متغیر وابسته (سرمایه فرهنگی) و متغیر مستقل (سن) هر دو فاصله ای - فاصله ای است از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است این آزمون در فاصله اطمینان ۹۹٪ سنجش شده است سطح معنی داری برابر $Sig = ۰/۰۰۶$ است که نشان دهنده رابطه معنی داری بین سرمایه فرهنگی و سن می باشد و همچنین میزان همبستگی پیرسون برابر $-۰/۲۶۶$ است که نشان دهنده شدت رابطه نسبتاً قوی و معکوس بین متغیرهاست یعنی با افزایش سن میزان سرمایه فرهنگی کاهش می یابد. در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه H_0 ابطال و فرضیه H_1 تایید می شود.

فرضیه دوم تحقیق: میزان سرمایه فرهنگی بین دو گروه جنسیت زنان و مردان روستانشینان شهر گیوی تفاوت معنی داری وجود دارد.

جدول شماره (۲): مقایسه بین جنسیت و سرمایه فرهنگی روستانشینان شهرستان گیوی

جنسیت	تعداد افراد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای معیار میانگین
زن	۹۱	۱۸/۴۱۲۳	۳/۰۰۵۸۶	۰/۴۶۸۸۴
مرد	۹۴	۳۹/۷۹۰۷	۵/۶۴۲۵۸	۰/۴۹۶۸۰

جدول شماره (۳): مقایسه بین جنسیت و سرمایه فرهنگی روستانشینان شهرستان گیوی

t مستقل				آزمون لیون		
میانگین	Sig سطح معنی داری	df درجه آزادی	t	Sig سطح معنی داری	F	
-۰/۱۷۸۴۲	۰/۱۴۶	۱۸۱	-۰/۰۰۳	۰/۷۱۴	۰/۱۳۴	واریانس بین دو گروه
-۰/۳۷۸۴۲	۰/۱۴۵	۲۴۰/۹۹۵	-۲/۰۱۸			واریانس درون دو گروه

با توجه به آزمون لیون سطح معنی داری برابر $Sig = ۰/۷۱۴$ است به عبارت دیگر واریانس بین دو گروه برابر است و با توجه به نتایج آزمون t مستقل در فاصله اطمینان ۹۵٪ سطح معنی داری برابر $Sig = ۰/۱۴۶$ که نشان دهنده عدم تفاوت معنی داری بین دو گروه جنسیت است بنابراین فرضیه H_0 تایید می شود و فرضیه H_1 با توجه به اطلاعات موجود رد می شود.

فرضیه سوم تحقیق: میزان سرمایه فرهنگی بین دو گروه مجردین و متأهلین شهرنشینان شهر گیوی تفاوت معنی داری وجود دارد.

جدول شماره (۴): مقایسه بین تأهل و سرمایه فرهنگی روستانشینان شهرستان گیوی

جنسیت	تعداد افراد	میانگین	انحراف استاندارد	خطای معیار میانگین
مجرد	۹۹	۳۸/۶۱	۵/۷۷۷	۰/۵۳۰
متأهل	۹۰	۳۹/۶۶	۴/۹۵۲	۰/۴۴۵

جدول شماره (۵): مقایسه بین تأهل و سرمایه فرهنگی روستانشینان شهرستان گیوی

t مستقل				آزمون لیون		
میانگین	Sig سطح معنی داری	df درجه آزادی	t	Sig سطح معنی داری	F	
-۱/۰۶	۰/۱۲۷	۱۸۸	-۱۲/۵۳۲	۰/۳۲۹	۰/۹۵۶	واریانس بین دو گروه
-۱/۰۶	۰/۱۲۸	۲۳۲/۲۷۴	-۱/۵۲۷			واریانس درون دو گروه

با توجه به آزمون لیون سطح معنی داری برابر $Sig = ۰/۳۲۹$ است به عبارت دیگر واریانس بین دو گروه برابر است و با توجه به نتایج آزمون t مستقل در فاصله اطمینان ۹۵٪ سطح معنی داری برابر $Sig = ۰/۱۲۷$ که نشان دهنده عدم تفاوت معنی داری بین دو گروه مجردین و متأهلین است. بنابراین فرضیه H_0 تایید می شود و فرضیه H_1 با توجه به اطلاعات موجود ابطال می شود.

فرضیه چهارم تحقیق: بین پایگاه اجتماعی و میزان سرمایه فرهنگی روستانشینان شهرستان گیوی رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول شماره (۶): مقایسه بین پایگاه اجتماعی و سرمایه فرهنگی روستانشینان شهرستان گیوی

پایگاه اجتماعی	همبستگی اجتماعی	
۰/۱۵۰	۱	همبستگی پیرسون
۰/۲۷۳	۰	Sig سطح معنی داری
۱۸۰	۱۸۹	جمع کل

با توجه به اینکه متغیر وابسته (سرمایه فرهنگی) و متغیر مستقل (پایگاه اجتماعی) هر دو فاصله‌ای - فاصله‌ای است از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است این آزمون در فاصله اطمینان ۰.۹۹٪ سنجش شده است سطح معنی داری برابر $\text{Sig} = ۰/۲۷۳$ است که نشان دهنده عدم رابطه معنی داری بین سرمایه فرهنگی و پایگاه اجتماعی می باشد در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه H_0 تایید و فرضیه H_1 رد می شود.

فرضیه پنجم تحقیق: بین نقش شوراهای روستایی و میزان سرمایه فرهنگی روستائینان شهرستان گیوی رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول شماره (۷): مقایسه بین شورا و سرمایه فرهنگی روستائینان شهرستان گیوی

شورا	سرمایه فرهنگی	
۰/۰۵۶	۱	همبستگی پیرسون
۰/۱۵۶	۰	Sig سطح معنی داری
۸۵	۹۲	جمع کل

با توجه به اینکه متغیر وابسته (سرمایه فرهنگی) و متغیر مستقل (شورا) هر دو فاصله‌ای - فاصله‌ای است از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است این آزمون در فاصله اطمینان ۰.۹۹٪ سنجش شده است سطح معنی داری برابر $\text{Sig} = ۰/۱۵۶$ است که نشان دهنده عدم رابطه معنی داری بین سرمایه فرهنگی و نقش شوراهای روستایی می باشد در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرضیه H_0 تایید و فرضیه H_1 رد می شود.

نتیجه گیری

مفهوم توسعه مفهومی بسیار گسترده است که ابعاد مختلفی از زندگی بشر را همچون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی را شامل می شود. هدف نهایی توسعه، بهبود سطح کیفی زندگی انسان هاست تا حدی که آنها بتوانند در امنیت و آرامش زندگی کنند و از زندگی فردی و اجتماعی خود لذت ببرند (نوابخش، ۱۳۹۲). جامعه از افراد کنشگری ساخته شده است که راه ها و اهداف مشترکی را دنبال می کنند. این اهداف مشترک بنابر منطق کارکردگرایی قطعا بر حسب نیازهای مشترک حاصل شده است. که این راه ها و اهداف همیشه در مسیر توسعه می باشد طبق نظر پازسنز فرهنگ در غایت این نظریه قرار دارد با توسعه فرهنگی دیگر ابعاد نظام اجتماعی کل نیز لاجرم در مسیر توسعه قرار می گیرد. در هر روی توسعه فرهنگی از تاثیرگذارترین مفاهیم برای توسعه نظام اجتماعی کل می باشد که باید در این زمینه درباره برنامه ها و اهداف برنامه ریزی کلی در جهت توسعه صورت گیرد (فتحی، ۱۳۹۴). خودباوری فرهنگی مهمترین اصل رسیدن به توسعه فرهنگ به شمار می آید یک جامعه اگر در مقابل فرهنگ غرب و کشورهای پیشرفته خود را بیازد و در مقابل آنها احساس حقارت کند هرگز نمی تواند در مسیر توسعه و پیشرفت حرکت کند. خودباوری فرهنگی یعنی ایمان به ظرفیت ها و توانایی های فرهنگی خودی و حفظ هویت فرهنگی در پیمودن مسیر توسعه است (عبدی، ۱۳۹۳). جامعه امروزی ایران با آنچه در سالهای پیش بود تفاوت های آشکار پیدا کرده است که این تفاوت ها در زندگی شهری و روستایی به چشم می خورد، شرایط زندگی شهری با پیچیدگیهای خود بر روابط میان افراد حاکمیت دارد و جوامع روستایی در بیشتر مناطق هنوز با آن دید و نگرش سنتی خود در حرکت است و از طرفی محدودیت امکانات در زمینه های سرمایه، مدیریت، نیروی کار در روستاها سبب عدم گسترش و عقب ماندگی در مناطق روستایی کشورمان شده است. ایجاد اشتغال با هزینه های پائین، ایجاد مشارکت و به حرکت در آوردن و شکوفا کردن استعدادهای فکری و علمی در مناطق کمتر توسعه یافته می تواند به حرکت رو به رشد و توسعه این مناطق کمک شایان نماید. فرهنگ توسعه به عنوان یکی از مهمترین شاخص های پیشرفت کشور با مولفه های نظیر مسئولیت پذیری، آگاهی بخشی، اعتماد به توانایی، نوآوری و خلاقیت، مشارکت و ... جملگی می بایست جهت ارتقای توان داخلی مورد استفاده قرار گیرد (فتحی، ۱۳۹۳). متأسفانه علیرغم اینکه یک تجربه تلخ توسعه روستایی در دهه چهل را تجربه کردیم بعد از آن برای توسعه، نامشخص بودن استراتژی توسعه، فقدان برنامه های هماهنگ تعدد نهادها تصمیم گیرنده، عدم انطباق بسیاری از فعالیت ها و برنامه ها با نیازهای جامعه روستایی، بدان گونه که باید دولت و شوراها نیازهای جامعه روستایی را پاسخگو نبوده است و از طرفی در برنامه های توسعه اجتماعی و فرهنگی کشور فصل خاصی برای آن در نظر گرفته نشده است، فقط در حاشیه برنامه های توسعه شهری و کشاورزی و صنعتی به آن اشاره شده است،

در واقع در طول چند دهه اخیر راهبرد حاکم بر برنامه ریزی های ملی راهبرد بخشی بوده است، این راهبرد و عدم وجود هماهنگی بین بخش ها و نهادها باعث تشدید مشکلات روستاییان شده است، علاوه بر آن نوع زندگی مردم که عموماً مبتنی بر نظام سنتی است، قبول برخی از نوآوری ها را مشکل کرده است (مهدوی، ۱۳۸۸)

یافته های این پژوهش حاکی از این است که فقط سن رابطه معنی دار و معکوس با سرمایه فرهنگی داشت یعنی هر چه بر میزان سن افزوده می شود میزان سرمایه فرهنگی کاهش می یابد. و دیگر متغیرها یعنی جنسیت، تاهل، پایگاه اجتماعی-اقتصادی و مهمترین فرضیه در این تحقیق نقش شوراهای روستایی با سرمایه فرهنگی رابطه معنی داری وجود نداشت.

سرمایه فرهنگی در روستاهای شهرستان گیوی هنوز نتوانسته جایگاه خود را مشخص و نهادینه کند و یکی از مهمترین شاخص ها در این زمینه می توان به فقر اشاره کرد همچنانکه در فرضیه پایگاه اجتماعی هم رابطه معنی داری بین سرمایه فرهنگی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی وجود نداشت، عدم رابطه معنی داری به همگن بودن ساختار طبقاتی روستاها بر می گردد.

شوراهای روستایی هم نتوانسته اند نقش مهمی در توسعه فرهنگی ایفا کنند و این مسئله را می توان با دو شاخص تحلیل کرد. اول اینکه شوراهای روستایی خود از سرمایه فرهنگی برخوردار نیستند تا بتوانند در زمینه توسعه فرهنگی در روستا نقش مهمی داشته باشند. دوم اینکه افرادی که دارای سرمایه فرهنگی هستند و در این زمینه می توانند به روستا کمک شایانی داشته باشند از روستا مهاجرت می کنند. حال باید در این زمینه راهکارها و سیاست های راهبردی باید تدوین شود تا روستاها نیز در زمینه توسعه فرهنگی به دنبال شهرها توسعه یابند.

پیشنهادها

بر مبنای یافته های این پژوهش برای توسعه سرمایه فرهنگی روستائیان شهرستان گیوی می توان پیشنهادهای زیر را ارائه نمود:

✎ برنامه ریزی و سیاستگذاری راهبردی برای توسعه سرمایه فرهنگی.

✎ دفتر ارتباطی در شوراها برای ارتباط با مهاجرین روستاها با روستائیان.

✎ آموزش شوراهای روستایی با مفاهیم توسعه مخصوصن سرمایه فرهنگی.

منابع

۱. ازکیا، زنجانی، میرزایی (۱۳۹۳) بررسی سطح توسعه اجتماعی در شهر تهران، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ششم: شماره ۴
۲. استونز، راب (۱۳۷۹) متفکران بزرگ جامعه شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، نشر مرکز: تهران
۳. افتخاری، عبدالرضا (۱۳۸۹) مدیریت توسعه روستایی، تهران: انتشارات سمت
۴. اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۲) تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی، مریم وتر، تهران: کویر.
۵. بوردیو، پیر (۱۳۷۷) ذوق هنری و سرمایه فرهنگی، ترجمه لیلی مصطفوی، نامه فرهنگ شماره ۳۰
۶. بوردیو، پیر (۱۳۸۱) نظریه کنش، مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
۷. بوردیو، پیر (۱۳۸۴) سرمایه جدید، ترجمه مرتضی مردیها، ماهنامه سیاسی اقتصادی، موسسه اطلاعات: تهران
۸. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۳) تحلیلی لزانديشه بوردیو در فضای منازعه آمیز اجتماعی و نقش جامعه شناسی، نامه علوم اجتماعی شماره ۲۳: تهران
۹. توسلی، غلامعباس (۱۳۹۲) رسانه ملی و ارتقاء سرمایه اجتماعی جوانان، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال پنجم: شماره ۲
۱۰. رضوانی، محمد رضا (۱۳۸۳)، مقدمه ای بر برنامه ریزی توسعه روستایی در ایران، چاپ اول، تهران: نشر قومس
۱۱. رکن الدین افتخاری، عبدالرضا و بدری، سید علی (۱۳۸۲)، ارزیابی پیامدهای اقتصادی ادغام روستاها پس از حادثه زلزله از دیدگاه توسعه پایدار، فصلنامه مدرس، شماره ۲۹، دانشگاه تربیت مدرس
۱۲. زومکا، پیوتر (۱۳۸۶) اعتماد نظریه جامعه شناختی، ترجمه غلامرضا غفاری نشر شیراز: تهران
۱۳. زومکا، پیوتر (۱۳۸۶) اعتماد، نظریه جامعه شناختی، غلامرضا غفاری، تهران: شیرازه
۱۴. ساروخانی، باقر (۱۳۸۰) دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان.
۱۵. ساروخانی، باقر (۱۳۸۷) روش های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۶. شارع پور، محمود و خوش فر، غلامرضا (۱۳۸۱) رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان، نامه علوم اجتماعی شماره ۲۰
۱۷. شیخی، محمدتقی (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی شهری، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. عبدی، کاووسی (۱۳۹۳) طراحی و ارائه الگوی سنجش توسعه فرهنگی در کشور ایران با استفاده از نظریه داده بنیاد، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال هفتم: شماره ۱
۱۹. علیایی، کریمیان (۱۳۹۰) بررسی رویکرد برنامه های توسعه روستایی در ایران با تاکید بر نقش و جایگاه دانش بومی، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال سوم: شماره ۳
۲۰. علیایی، محمد صادق (۱۳۹۴) تحلیلی بر رویکرد مشارکت اجتماعی روستائیان در برنامه های توسعه پایدار روستایی با تاکید بر جامعه روستایی ایران، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال هفتم: شماره ۳
۲۱. غفاری، غلامرضا (۱۳۸۷) سازه سرمایه فرهنگی و منابع مولد آن، رشد علوم اجتماعی، شماره ۲
۲۲. فتحی، جعفروند (۱۳۹۴) تحلیلی بر رابطه سرمایه اجتماعی و شادی در زندگی دانشجویی (مورد مطالعه: دانشجویان واحد علوم تحقیقات تهران) ، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال هفتم: شماره ۳
۲۳. فتحی، نوبخت، کریمیان (۱۳۹۳) تاثیر شهرک های صنعتی بر توسعه اجتماعی اقتصادی در ایران، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال هفتم: شماره ۱
۲۴. فیله، جان (۱۳۸۶) سرمایه اجتماعی، غلامرضا غفاری، حسین رمضانی، تهران: کویر.
۲۵. گللابی، فاطمه (۱۳۸۳) نقش اعتماد در امر توسعه با تأکید بر عملکرد و نقش شوراهای اسلامی، ارشد پژوهش دانشکده علوم اجتماعی: دانشگاه تهران.
۲۶. ملاحسنی، حسین (۱۳۸۱) بررسی رابطه بین میزان سرمایه اجتماعی و نوع دین داری بین دانش آموزان سال سوم دبیرستان در استان گلستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس
۲۷. مهدوی حاجیلویی، زارعی (۱۳۹۲) تحلیل نابرابری فضاهای جغرافیایی توسعه بین مناطق روستایی مرکزی ایران، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال پنجم: شماره ۴
۲۸. مهدوی، سید محمد صادق (۱۳۹۳) بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی موثر بر ارتقاء فرهنگ شهروندی (مورد مطالعه: شهر بوشهر)، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ششم: شماره ۴
۲۹. مهدوی، علیایی، ایل بیگی (۱۳۸۸) نقش عوامل اقتصادی-اجتماعی در توسعه نیافتگی روستایی، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال اول: شماره ۴
۳۰. مهندسین مشاور DHV از هلند (۱۳۷۵)، رهنمودهایی بر برنامه ریزی مراکز روستایی، جهاد سازندگی
۳۱. نوابخش، مهرداد (۱۳۹۲) ضرورت احیاء سرمایه اجتماعی در توسعه فضاهای شهری، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال پنجم: شماره ۴
۳۲. نوابخش، مهرداد، مقتدرزاده ملکی (۱۳۹۱) بررسی ابعاد هویتی سه گانه محلی، ملی و جهانی (در بین جوانان و نقش آن در توسعه فرهنگی استان آذربایجان شرقی، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال پنجم: شماره ۱
۳۳. نوغانی، محسن (۱۳۸۳) آموزش پرورش و باز تولید فرهنگی، مجله رشد آموزش علوم اجتماعی شماره ۳